

تفکیک مرجعیت از رهبری از منظر آیت‌الله شهید صدر، آیت‌الله هاشمی شاهرودی و آیت‌الله سید کاظم حائری^۱

سید عبدالکریم حیدری^۲

حسین زمانیان^۳

سید محمدمهدی تدین اسلامی^۴

چکیده

پیروان مذهب امامیه معتقدند ائمه اطهار(ع) آنان را در عصر غیبت به علمای دین ارجاع داده‌اند؛ اما آیا این ارجاع به یک نهاد واحد است یا می‌توان طبق برداشت رایج بین شأن تبیین احکام و حکومت فقیه تفکیک کرد و در واقع، می‌تواند فقیهی متولی شأن علمی و فقیه دیگر متولی شأن هدایت عملی شود؟ مقاله حاضر که با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و اینترنتی و روش توصیفی-تحلیلی به بررسی نظرات و استدلال‌های آیت‌الله شهید صدر و برجسته‌ترین شاگردان ایشان، آیت‌الله شاهروی و آیت‌الله حائری، پرداخته، حاکی از آن است که اگرچه عمده دلیل نظری برای تعدد مراجع و تفکیک مرجعیت از رهبری، ادعای انحلالی بودن ادله است، اما آن عاملی که سبب تعدد مرجعیت و زعامت از یکدیگر شده، مقوله وجوب تقلید از اعلم است که به نظر دلیل استواری برای اثبات این مطلب وجود ندارد. در نتیجه زعامت و مرجعیت دو مقوله منفک از یکدیگر نیستند، بلکه اساساً آنچه که از سوی شارع جعل شده، یک نهاد و منصب بیشتر نبوده است.

واژگان کلیدی: مرجعیت، رهبری، زعامت، شهید صدر.

تأیید: ۱۴۰۱/۱۲/۵

۱. پذیرش: ۱۴۰۱/۱۱/۱

۲. استادیار جامعه المصطفی العالمیه (ak_haidari2000@yahoo.com)

۳. دانشجوی مقطع دکتری رشته فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه امام صادق (علیه-)

السلام) (hosseinisu93@gmail.com)

۴. دانشجوی مقطع کارشناسی ارشد فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه امام صادق (علیه السلام)

(sm.tadayyon@isu.ac.ir)

مقدمه

انسان با عقل خود می‌یابد که برای رسیدن به سرمنزل مقصود و سعادت، نیاز به هدایت سماوی و ربانی و اتصال به عالم ملکوت دارد. اگر فطرت و عقل می‌توانستند راه تکامل انسان را ارائه کنند، نیازی به وحی و هدایت تشریحی از طریق پیامبران وجود نداشت؛ ولی از آنجا که ادراکات فطری و عقلی، اجمالی و کلی است، انسان برای دستیابی به باورهای صحیح اعتقادی درباره مبدأ و معاد و شناخت درست برنامه تکامل و تشخیص دقیق راه سعادت خویش نیازمند هدایت تشریحی است که خداوند سبحان از طریق پیامبران و کتاب‌های آسمانی، این نیاز را تأمین کرده است (محمدی ری‌شهری، ۱۳۹۵، ص ۱۱). این هدایت هم هدایت علمی است هم عملی؛ مراد از هدایت علمی دست‌یافت به معارف و احکام اسلامی است؛ زیرا انسان تنها با عقل خود نمی‌تواند به تمام احکام الهی دست یابد. منظور از هدایت عملی نیز جنبه مدیریتی و پیاده‌سازی ارزش‌ها یعنی ولایت و زعامت جامعه است؛ زیرا جامعه انسانی نیاز به زعیم و رهبر دارد تا از هرج‌ومرج و چندصدایی‌های یابد و این رهبر باید الهی باشد تا ارزش‌های الهی در جامعه محقق شوند و هر عقل سالمی این نکته را می‌فهمد که اگر تشکیل حکومت و اجرای قوانین، متولی خاص نداشته باشد و هرکسی که زودتر اقدام کرد و جلو افتاد متولی اجرا باشد، نه تنها هرج‌ومرج از بین نمی‌رود، بلکه اوضاع نسبت به زمان قبل از نزول احکام نیز وخیم‌تر خواهد شد (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ص ۲۱).

بعد پیوند انسان با آسمان همواره از طریق انبیا و بعد از پیامبران با واسطه امامان برقرار بوده و از نظر شیعه مسلم است که دو جنبه هدایت علمی و عملی، در زمان حضور انبیا و امامان از یکدیگر قابل تفکیک نیست. امام هم احکام شرع را بیان می‌کند و هم حاکم بر جامعه برای تطبیق احکام الهی است؛ البته باید توجه داشت که هدایت علمی خاص، در آیات و روایات، منوط به ایمان، تقوا و عمل صالح دانسته شده است (قاسمی فیروزآبادی، ۱۳۹۴، ص ۴۹) و آنچه که جای بحث و بررسی دارد نحوه تحقق هدایت الهی در عصر غیبت است.

تفکیک مرجعیت از رهبری از منظر آیت‌الله شهید صدر
و...

شیعیان معتقدند در عصر غیبت، با دستور ائمه باید به عالمان دینی برای بهره‌مند شدن از هدایت الهی رجوع کنند. از آنجا که بین زمان حضور معصومین و زمان حاضر، مدت زمان بسیار طولانی وجود دارد، استفاده از منابع دینی برای رسیدن به نظر اسلامی، کاری دشوار و تخصصی است که از این روی عالمانی در حوزه‌های علمیه سال‌ها مباحث در درس و بحث حوزوی می‌شوند تا بتوانند مقدمات لازم برای استنباط ضابطه‌مند از دین را تمهید کنند (صدر، ۱۴۰۶، ج ۱، ص ۲۹).

البته باید متذکر شد که واژه اجتهاد به لحاظ معنایی متطور شده و در طول تاریخ معانی مختلفی به خود گرفته است. در تاریخ فقه شیعه تا زمان محقق حلی اجتهاد متضمن بار ارزشی منفی بوده که به مفاهیمی مانند قیاس، استحسان و مفاهیم دیگری که در پارادایم فقه عامه نضج پیدا کرده است، دلالت داشته است (همان، ج ۱، ص ۵۷). وجه این بار منفی به تاریخ صدر اسلام و اعمال خلفا باز می‌گردد؛ اما بعد از مرحوم محقق حلی و علامه حلی

گفت‌وگو
حکومت

سال ششم - شماره
یازدهم - پاییز و
زمستان ۱۴۰۱

که اجتهاد را به‌عنوان یک ابزار، نه یک منبع دین، معرفی کردند، این واژه بین شیعیان نیز متداول گشت. یکی از وجوه مخالفت اخباری‌ها با ایشان نیز همین معنا است. اخباریان که

در رأس آنان مرحوم استرآبادی قرار دارد، یکی از اشکالات وارده بر علامه حلی را تأسیس اجتهاد می‌داند، البته این اشکال صحیح نیست؛ زیرا پیش از علامه نحوه اجتهاد در میان اصحاب و یاران معمول بوده است، اما با توجه به مقابله شدید اخباریان با علامه و آثار فقهی گسترده علامه حلی که با تبیین استدلال همراه بوده است، این نکته را می‌توان بیان داشت که علامه در شیوه اجتهاد، جهد بسیار نموده و باعث رواج بیشتر آن شده است (استرآبادی، ۱۴۲۶، ص ۳۰). با مقایسه تعریف علامه حلی با کاربرد اجتهاد در لسان عامه تفاوت معنایی روشن و واضح می‌شود؛ واژه اجتهاد در دو مکتب تنها مشترک لفظی است که بین معانی آن فاصله بسیار زیادی وجود دارد.

خلاصه کلام اینکه مراد از اجتهاد تشریح و قانون‌گذاری جدیدی در قبال قوانین الهی، نسبت به موضوعات و رویدادها نیست و در آن تنها تفریع و تطبیق است یا ملکه و مهارتی است که شخص می‌تواند با استفاده از آن نظریه دینی را روشمند از منابع دینی استنباط کند و یا فعلی است که از آن ملکه ناشی شده است (جناتی، ۱۳۶۵، ص ۱۸).

در اندیشه امام خمینی (ره)، حکومت اسلامی، حکومت قانون الهی است، «پس حاکم اسلامی باید دو صفت داشته باشد که آن دو، اساس حکومت قانونی است و بدون آن دو، حکومت قانونی معقول نیست. یکی از آن صفات علم به قانون [دانش فقه] و دیگری عدالت است». رسیدن به چنین مرتبه‌ای از دانش برای هدایت علمی شیعیان در عصر غیبت ضروری است (فیرحی، ۱۳۸۰، ص ۷۷).

اگرچه می‌دانیم برای تأمین هدایت واقعی، صرف دانستن نظریات اسلامی در عرصه‌های مختلف فردی، خانوادگی و اجتماعی کافی نیست و مهم به کار بستن و تطبیق آن‌ها است و لذا طبق ادله ولایت فقیه قائل به جواز و حتی ضرورت تشکیل حکومت اسلامی برای رسیدن به اهداف اسلامی می‌باشیم (موسوی خمینی، ۱۳۹۵، ص ۲۱)، اما آیا می‌بایست این دو جنبه هدایت در یک فرد یا نهاد متمثل شود یا این دو خط جدای از یکدیگر وظیفه خود را ادا می‌کنند؟

در واقع پاسخ به این پرسش مهم است:

آیا در عصر غیبت زعامت که تمثیل هدایت عملی است و مرجعیت که تمثیل هدایت علمی است، از یکدیگر منفک‌اند یا نمی‌توان این دو حیثیت را از یکدیگر تفکیک کرد؟ آن چیزی که در بدو نظر به ذهن می‌رسد مطلوبیت وحدت بین مرجعیت و زعامت است؛ یعنی مطلوب آن است که تمام شیعیان در امور علمی، عملی و اجتماعی و حتی سیاسی یک مرجع واحد داشته باشند که از تشمت و پراکندگی در امان بمانند. واضح است که وحدت در مرجعیت و زعامت تا چه اندازه می‌تواند قدرت شیعیان را ارتقاء بخشیده و از تفرقه جلوگیری نماید، اما برای رسیدن به پاسخ فقهی این سؤال، باید به سراغ ادله مرجعیت و زعامت در عصر غیبت رفت و با بررسی مفاد هر دسته از آن‌ها، نسبت بین این دو بعد را به دست آورد. بی‌شک کسی منکر جواز وحدت بین مرجع تقلید و ولی فقیه نیست؛ کما اینکه در زمان امام خمینی برای بسیاری از مردم شیعه ایران چنین وضعیتی پیش آمد؛ اما پرسش آن است که آیا می‌توان از ادله چنین برداشت کرد که ضرورتاً باید نهاد مرجعیت و ولایت واحد بوده و منفک نباشند؟

تفکیک مرجعیت از رهبری از منظر آیت‌الله شهید صدر
و...

اگرچه به لحاظ نظری و فنی تعدد مراجع به استظهار انحلالی از خطابات و ادله برمی‌گردد، اما به نظر می‌رسد در عمل بعد از فرض آن‌که ولی فقیه خود از مجتهدین جامع‌الشرائط و جائزالتقلید است، تعدد مراجع و تفکیک مرجعیت از زعیم و رهبر، حاصل آن است که برخی از مؤمنین از بین مجتهدین فردی را اعلم می‌دانند و برخی دیگر فرد دومی را اعلم می‌دانند که این اختلاف تشخیص، سبب تعدد مراجع می‌شود که اگر یکی از این افراد محتمل‌الأعلمیه شخصی غیر از رهبر باشد، علاوه بر تعدد مراجع، تفکیک بین مرجعیت و زعامت نیز پیش خواهد آمد؛ لذا از مهم‌ترین مباحثی که در تعیین نسبت بین زعامت و مرجعیت مؤثر است، بحث از مسئله وجوب تقلید از اعلم است. ما برای نتیجه‌گیری مطلوب خود در این مقال به بررسی ادله وجوب تقلید از اعلم پرداخته و در تحلیل نهایی بیان خواهیم کرد که نسبت بین ولی فقیه و مرجع تقلید چگونه باید باشد.

گفت‌وگو حکومت

سال ششم - شماره
یازدهم - پاییز و
زمستان ۱۴۰۱

درباره پیشینه پژوهش باید اذعان داشت که با جست‌وجو در این زمینه، به پژوهشی اعم از رساله دکتری و مقاله با این عنوان دست نیافتیم، اما آنچه که در مورد موضوعات مرتبط می‌توان عرضه داشت در دو دسته قابل تبیین است: دسته نخست از رساله‌های دکتری و

مقالاتی که شرایط ولی فقیه و مرجع تقلید را تبیین و تفاوت‌های این دو جایگاه را بررسی نموده‌اند^۱ و دسته دوم از پژوهش‌ها به بررسی و تبیین تعدد مرجعیت و تحلیل ادله مرجعیت و رهبری در جهت جدایی‌پذیری آن‌ها و رد استدلال‌های قائلین به وحدت پرداخته‌اند.^۲

در مقایسه با پژوهش‌های انجام شده باید گفت: مقاله حاضر از جهت موضوع‌شناسی مسئله و مطالعه موردی دارای نوآوری است؛ چراکه برخلاف پژوهش‌های سابق درصدد تحلیل ادله مرجعیت و زعامت در جهت وحدت این دو نهاد شرعی است و از منظر مطالعه موردی نیز به بررسی آرای شهید صدر، آیت‌الله هاشمی شاهرودی و آیت‌الله سیدکاظم حائری به‌عنوان سه تن از فقهای برجسته معاصر، پرداخته است.

۱. مهوری، محمدحسین، «مرجعیت و رهبری حکومت اسلامی»، حکومت اسلامی، شماره ۱۶، تابستان ۱۳۷۹؛ رساله دکتری «نقد و بررسی شرائط مرجعیت با تکیه بر فقه معاصر امامیه»؛ پایان‌نامه «مرجعیت در مکتب تشیع».

۲. پایان‌نامه «تعدد مرجعیت فقهی و حکومت قانون»؛ حائری و اسلامی، «مرجعیت و رهبری»، حکومت اسلامی،

ادله زعامت و مرجعیت

به صورت کلی به دو نحو دلیل در لزوم رجوع به مجتهد و اعلم تمسک شده است: ^۱. سیره عقلا، ^۲. ادله نقلی. همین دو دلیل به نحوی می‌توانند دلیل بر زعامت فقهای عادل نیز باشند.

۱. استدلال به سیره

الف) مرجعیت

ادعا می‌شود که رجوع به متخصص بلکه آگاه‌ترین متخصص در هر امری از سیره مسلم عقلا است؛ مثلاً اگر فردی دچار بیماری شود و خصوصاً اگر بیماری حساسی باشد، فحص و تحقیق خواهد کرد تا متخصص‌ترین پزشک را در آن حوزه بیابد و به او مراجعه کند. این سیره در خصوص مسائل دینی و احکام فرعی نیز قابل تطبیق است. فردی که خود در زمینه احکام شرعی تخصصی ندارد باید به متخصص‌ترین فرد در این زمینه رجوع کند. از آنجا که سیره عقلا تا زمانی که به امضای شارع نرسد حجیتی نخواهد داشته، ادعا شده است که این سیره عقلایی به امضای شارع نیز رسیده است و با روایاتی که در این زمینه صادر شده سیره عقلایی رجوع به متخصص بلکه اعلم متخصصین را امضاء نموده است (علیدوست و شیرازی، ۱۳۹۵، ص ۱۲۱).

برخی دیگر از مجتهدین علی‌رغم تأیید وجود اصل سیره رجوع به متخصص در میان عقلا، اما چنین سیره‌ای را مسلم نمی‌دانند که آن‌ها در ابتدا برای حل مسائل و معضلات‌شان به اعلم آن حوزه و موضوع رجوع نمایند، بلکه رجوع به اعلم را فرع احراز اختلاف بین دانشمندان و متخصصان می‌دانند؛ برای نمونه، فرض کنید اگر شخصی بیمار شده باشد با فحص و تحقیق، یکی از متخصصان مرتبط با بیماری خود را انتخاب و به او مراجعه می‌کند و اگرچه ممکن است در مواردی اشخاصی بین عقلا موجود باشند که به جهت امکاناتی که دارند به سراغ متخصص‌ترین افراد روند اما نوع عقلا ضرورتی نمی‌بیند که آن متخصصی که به او مراجعه می‌کنند اعلم باشد، اما اگر بین نسخه متخصصی که به آن رجوع کرده‌اند و نسخه طبیب دیگری اختلافی محرز شود خود را ملزم به تبعیت از متخصص اعلم می‌دانند (شهیدی، ۱۳۹۸).

تفکیک مرجعیت از رهبری از منظر آیت‌الله شهید صدر و...

به نظر می‌رسد با دقت در سیره عقلا می‌یابیم که رجوع به متخصص یک سیره قطعی است؛ اما اگر عقلا بین اعلم و غیر اعلم تنها احتمال اختلاف در نظر را بدهند و یقین به اختلاف نداشته باشند، چنین سیره‌ای ثابت نیست و حتی در موردی که علم به اختلاف هم دارند رجوع به اعلم به حدی که به درجه وجوب برسد، مسلم نیست؛ لذا به مجرد برخی از معاذیر غیر وجیه نیز عقلا به غیر اعلم مراجعه می‌کنند (موسوی خمینی، ۱۳۹۵، ص ۸۷). در همین مثال رجوع به پزشک، می‌بینیم که اگر اختلاف بین پزشکان به حدی نباشد که عقلا جان بیمار را در خطر ببینند، آن‌ها ملاک‌های دیگری را برای رجوع به فرد مورد نظر، مانند دسترسی آسان‌تر، هزینه کم‌تر، منصف‌تر و متدین‌تر بودن و مانند آن را لحاظ می‌کنند؛ از این رو مرحوم آیت‌الله شاهرودی در وجوب لزوم به اعلم به معنایی که متداول است تشکیک کرده‌اند؛ برای مثال، ایشان در ذیل مسأله ۹ از منهاج الصالحین در توضیح اعلمیت بیان می‌کنند: «باید دانسته شود که مقصود ما از اعلمیت حدی از فاصله علمی بین اعلم و غیر او به اندازه معنادار و زیادی است که در فرایند استنباط فقهی مؤثر باشد» (هاشمی شاهرودی، ۱۴۳۳، ج ۱، ص ۱۱).^۱

گفت‌وگو
حکومت

سال ششم - شماره
یازدهم - پاییز و
زمستان ۱۴۰۱

ب) زعامت

با تأمل روشن می‌شود که مردم در هر قوم و ملتی، برای سامان دادن به زندگی اجتماعی خود فارغ از شکل حاکمیت سیاسی، نیاز به حاکم و امیر دارند و به هر حال به طریقی باید به آن تن دهند که این مضمون در روایات هم وارد شده است: «الابد للناس من امیر برّ او فاجر»^۲ (دشتی، ۱۳۸۵، ص ۶۰۴). در سیره عقلا نیز این امر به وضوح روشن است که زندگی خود را در یک چهارچوب اجتماعی و سیاسی تعریف می‌کنند.

۱. ولابد و أن يعلم أن مقصودنا من الأعلیة من یكون الفاصل العلمی بینة و بین غیره معتداً به و کبیراً و مؤثراً فی عملیة الاستنباط الفقهی (هاشمی شاهرودی، ج ۱، ص ۱۱).

۲. قَالَ امیرالمؤمنین علی علیه السلام: کَلِمَةُ حَقٍّ یُرَادُ بِهَا بَاطِلٌ، نَعَمْ إِنَّهُ لَا حُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ وَ لَکِنَّ هَؤُلَاءِ یَقُولُونَ لَا إِمْرَةَ إِلَّا لِلَّهِ، وَ إِنَّهُ لَا بَدَّ لِلنَّاسِ مِنْ امیرِ بَرٍّ أَوْ فَاجِرٍ، یَعْمَلُ فِی امْرَتِهِ الْمُؤْمِنُ وَ یَسْتَمْتِعُ فِیْهَا الْکَافِرُ وَ یَبْلُغُ اللَّهُ فِیْهَا الْأَجَلَ وَ یُجْمَعُ بِهِ الْفِئَةُ وَ یُقَاتَلُ بِهِ الْعَدُوُّ وَ تَأْمَنُ بِهِ السَّبِيلُ وَ یُؤْخَذُ بِهِ لِلضَّعِيفِ مِنَ الْقَوِيِّ حَتَّى یَسْتَرِیحَ بَرٌّ وَ یَسْتَرَاحَ مِنْ فَاجِرٍ.

با توجه به این مطلب، عقلایی بودن اصل حاکم و زعیم داشتن واضح است و به نظر می‌رسد ائمه این کبرای کلی را تأیید کرده‌اند؛ لذا در اختلافاتی که با اهل سنت و خلفا وجود داشته، ایشان و اصحاب شیعه هیچ‌گاه نگفته‌اند که مردم حاکم نمی‌خواهند، بلکه فرموده‌اند اصل مطلب صحیح است، اما شما در تعیین مصداق حاکم و زعیم به خطا رفته‌اید (کلینی، ۱۴۲۹، ج ۱، ص ۴۱۱). از نظر شیعه زعیم در زمان حضور معصوم بدون شک خود او است، اما در زمان غیبت با توجه به ادله معلوم می‌شود.

۲. استدلال به ادله نقلی

الف) مرجعیت

در معتبره یونس بن یعقوب آمده است: «ما نزد امام صادق علیه السلام بودیم پس حضرت فرمود: آیا شما پناهگاهی (در امور دین) نمی‌خواهید؟ آیا شما فردی که مایه آرامش شما باشد (که بتوانید احکام دینتان را با اطمینان خاطر از او فرا بگیرید) ندارید؟ چه چیزی مانع شده که به حارث بن مغیره نصری مراجعه کنید؟» (طوسی، ۱۳۷۳، ج ۲، ص ۶۲۸).^۱

تقریب استدلال در این خصوص به این نحو است که در این روایت، امام اصحاب خود را برای اخذ مسائل دینی به جناب حارث بن مغیره ارجاع می‌دهد. این ارجاع امام تنها به معنای حجیت استفاده از روایاتی که حارث بن مغیره نقل می‌کرده، نیست، بلکه حجیت تقلید از اجتهاد ایشان را نیز تأیید می‌کند. باید دانست که در زمان ائمه این‌گونه نبوده که اصحاب تنها راویان حدیث باشند، بلکه با وجود روایات معارض به جهت تقیه و مسائلی مانند آن لازم بوده است - و لولاه به اندازه امروز که احکام غموض بیشتری پیدا کرده است - اجتهاد کنند؛ لذا ائمه می‌فرمودند: علینا القاء الاصول و علیکم ان تفرّعوا. نتیجه آنکه این

تفکیک مرجعیت از رهبری از منظر آیت‌الله شهید صدر
و...

۱. حدثنی محمد بن قولویه، قال: حدثنا سعد بن عبد الله، عن أحمد ابن محمد بن عیسی، عن عبد الله بن محمد الحجال عن یونس بن یعقوب، قال: کُنّا عند أبی عبد الله علیه السلام فقال: أما لکم من مفرّع؟! أما لکم من مستراح تستریحون إلیه؟! ما یمنعکم من الحارث بن المغیره النصری؟

وجه استفاده از تعبیر معتبره که در متن آمده، آن است که در این روایات، در کتب رجالی درباره تمامی روایات به جز محمد بن قولویه تنصیب به وفاق شده است، اما از مجموع قرائن می‌توان ایشان را نیز توثیق کرد؛ لذا به جای تعبیر صحیح از معتبره استفاده شده است.

روایت و مانند آن حجیت اجتهاد و جواز تقلید از فقها را بیان می‌کنند (حرّ عاملی، ۱۴۲۵، ج ۲۷، ص ۶۲؛ موسوی خمینی، ۱۳۹۵، ص ۷۱).

درباره قید رجوع به اعلم نیز در روایات می‌توان به مقبوله عمر بن حنظله اشاره کرد که در آنجا نیز رجوع به افقه فرع علم به اختلاف دانسته شده است (کلینی، ۱۴۲۹، ج ۱، ص ۶۸).

ب) زعامت

در توقیع شریف آمده است: «اما در رخدادهایی که پیش آید به راویان حدیث ما مراجعه کنید؛ زیرا آن‌ها حجت من بر شما هستند و من حجت خدا بر آن‌ها هستم» (صدوق، ۱۳۹۵، ج ۲، ص ۴۸۴).

از نظر شهید صدر سند این روایت تمام است؛ اگرچه اسحاق بن یعقوب نصی بر وثاقتش موجود نیست، اما با توجه به قرائن مختلف می‌توان به این قطع رسید که او ثقه است و این روایت در شرایط غیبت صغرا نمی‌تواند از روی دروغ و کذب به امام منتسب شده باشد و

فقها و راویان حدیث آن را نقل کرده باشند؛ زیرا او یا کذاب و مفتری است که در عصر غیبت چنین نامه‌ای را به حضرت نسبت داده و یا ثقه است؛ اگر او کذاب و مفتری بوده امثال

کلینی که در نهایت دقت و ضبط بوده‌اند به این مطلب پی می‌برند (حائری، ۱۳۹۶، ج ۲، ص ۵۱۴)؛^۳ اما در توضیح روایت باید گفت که تعبیر «حوادث واقعه» در روایت قرینه بر این است که موضوع روایت صرف بیان احکام شرعی و همین مسائلی که امروزه معمولاً در رساله‌های عملیه نوشته می‌شود نبوده و مراد از رواة احادیث مراجع تقلید نیستند؛ زیرا اولاً تعبیر حوادث واقعه برای سؤال پرسیدن از احکام رایج نبوده و از تعبیری مانند اخذ دین یا

۱. الحکم ما حکم به أدلهما و أفقههما و أصدقهما فی الحدیث و أروعهما و لا یلتفت إلی ما یحکم به الآخر.

۲. وَأَمَّا الْحَوَادِثُ الْوَأَقَعَةُ فَارْجِعُوا فِيهَا إِلَى رُوَاةِ حَدِيثِنَا.

۳. أَنَّ إِسْحَاقَ بْنَ يَعْقُوبَ نَقَطَ بَوَاقِعَهُ؛ لِأَنَّ افْتِرَاءَ تَوْقِيعِ عَلِيِّ الْإِمَامِ فِي ظَرْفِ غَيْبَةِ الْإِمَامِ وَ فِي ظَرْفِ تَكُونِ لِلتَّوْقِيعِ قِيَمَتَهُ الْخَاصَّةَ - بَحِيثٌ لَا يَرِدُ إِلَّا لِلنَّقَاتِ الْخَوَاصِّ - وَ قَدْسِيَّتِهِ فِي النَّفُوسِ... افْتِرَاءَ تَوْقِيعِ عَلِيِّ الْإِمَامِ فِي ظَرْفِ مِنْ هَذَا الْقَبِيلِ لَا يَحْتَمِلُ صُدُورَهُ عَادَةً إِلَّا مِنْ خَبِيثِ رَذَلٍ. إِذَنْ: فَهَذَا الشَّخْصُ أَمْرُهُ دَائِرٌ بَيْنَ أَنْ يَكُونَ فِي مَنْتَهَى دَرَجَاتِ الْوِثَاقَةِ، أَوْ أَنْ يَكُونَ مِنَ الْخَبِيثَاءِ وَ السَّفَلَةِ، وَ لَا يَحْتَمِلُ عَادَةً كَوْنَهُ مَتَوَسِّطاً بَيْنَ الْأَمْرَيْنِ. وَلَوْ كَانَ الثَّانِي هُوَ الْوَاقِعُ، لَمَا أَمَكْنَ عَادَةً خَفَاءَ ذَلِكَ عَلَى الْكَلْبِيِّ - مَعَ مَا هُوَ عَلَيْهِ مِنْ ضَبْطٍ وَ دَقَّةٍ - بَحِيثٌ يَحْتَمِلُ صَدَقَهُ فِي نَقْلِ وَرُودِ التَّوْقِيعِ.

حلال و حرام استفاده می‌شده است (مصباح یزدی، ۱۳۸۸، ص ۹۹) و ثانیاً برای شیعیان معلوم بوده که در این‌گونه مسائل باید به علمای دین مراجعه کنند و نیازی به سؤال نداشته است. همان‌گونه که در زمان حضور خود ائمه (ع) به علت مشکلاتی نظیر دوری مسافت و امثال آن‌ها که وجود داشته، امامان شیعه مردم را در مورد مسائل شرعی به افرادی نظیر یونس بن عبدالرحمن، ارجاع می‌دادند؛ برای مثال، در این روایتی که از عبدالعزیز بن مهتدی و حسن بن علی بن یقظین از امام رضا (ع) آمده است: «آیا فردی مانند یونس بن عبدالرحمن مورد وثوق هست یا نه؟» (حرّ عاملی، ۱۴۲۵، ج ۲۷، ص ۱۰۰)،^۱ در واقع این روایت درصدد مشخص نمودن زعیم اجتماعی است. همچنین شهید صدر در توضیح این روایت بیان می‌کند: «این روایت نشان می‌دهد که راویان احادیث، در تمامی رویدادهای زمانه، تا آنجا که به مسئولیت اجرا و پیاده‌کردن دین مربوط می‌شود، مرجع مردم هستند؛ زیرا مراجعه مردم به آنان از آن جهت که راویان احادیث معصومین و حاملان شریعت هستند، به ایشان از این زاویه، حق ولایت به معنای اختیار و اشراف کامل در اجرای شریعت اعطا می‌کند» (صدر، ۱۳۹۳، ص ۳۷).

تحلیل سیره عقلایی در خصوص مرجعیت

بعد از نگاه اجمالی به ادله مرجعیت و زعامت، به سؤال اصلی تحقیق برمی‌گردیم که آیا همان‌گونه که این دو شأن در زمان معصوم از یکدیگر مجزا و منفک نبوده‌اند در عصر غیبت نیز نباید منفک باشند یا عصر غیبت خصوصیتی دارد که امکان تفکیک این دو شأن ممکن می‌شود؟

برای پاسخ به این سؤال، به‌جای آنکه سیر بحث ما از ادله و متن به خارج و واقعیت باشد، بهتر است از واقعیت بیرونی زعامت و مرجعیت شروع کنیم و به ادله برگردیم. به نظر می‌رسد با توجه بیشتر در نهاد مرجعیت کنونی که یک برساخت اجتماعی در جامعه شیعه است و همچنین التفات به بیوت مراجع که ساختار اداری تمشیت امور ایشان

۱. قُلْتُ لَا أَكَادُ أَصِلُ إِلَيْكَ أَسْأَلُكَ عَنْ كُلِّ مَا أَسْتَأْجِ إِلَيْهِ مِنْ مَعَالِمِ دِينِي أَوْ فَيُونُسُ بْنُ عَبْدِ الرَّحْمَنِ ثَقَّةٌ أَخَذَ عَنْهُ مَا أَسْتَأْجِ إِلَيْهِ مِنْ مَعَالِمِ دِينِي فَقَالَ نَعَمْ.

است، می‌بینیم که مرجعیت تنها یک شأن علمی نیست، بلکه مرجعیت دارای شئون از قبیل تصمیم‌گیری‌های کلان مؤثر در مسائل اجتماعی، سیاسی، نظامی و امنیتی، اخذ وجوهات شرعی، بعثه حج و زیارات، اعزام سخنرانان و مبلغان و فعالیت‌های جانبی دیگر است که مجموعه‌ای از مسائل سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی را حول و حوش خود به وجود می‌آورد و همان‌گونه که در هر حکم شرعی باید به موضوع آن دقت شود، در اینجا نیز برای یافتن حکم آن نیاز به بررسی همه‌جانبه این ابعاد از مرجعیت واقعی و بالفعل امروزی است. باتوجه به این ابعاد از مرجعیت، سیره عقلا را بار دیگر بررسی می‌کنیم و می‌پرسیم: چه سیره عقلایی درخصوص نهادهایی شبیه به مرجعیت که یک نهاد اجتماعی و سیاسی است، در بین عقلا وجود دارد؟

به نظر می‌رسد دیگر نمی‌توان در این مقام تنها به سیره عقلا برای رجوع به متخصص تمسک کرد، بلکه باید دید که عقلا برای انتخاب فردی برای رسیدن به چنین جایگاهی چه می‌کنند؟ آیا تنها می‌بینند که چه کسی اعلم از بقیه است و او را انتخاب می‌کنند یا به سایر شئون مثل کفایت در مدیریت و فهم مسائل اجتماعی نیز توجه می‌کنند؟

شرط کفایت در امور عامه در بیان آیت‌الله هاشمی شاهرودی

مرحوم آیت‌الله شاهرودی در ضمن شرائط مرجعیت، به کفایت در امور عامه نیز اشاره می‌کند. ایشان در مسأله ۶ از منهاج الصالحین می‌گوید: «در مرجع تقلید بلوغ، عقل، ایمان، مرد بودن، طهارت مولد، اجتهاد، عدالت و کفایت برای تصدی در امور عامه، زنده بودن شرط است، پس تقلید ابتدایی از میت جائز نیست» (هاشمی شاهرودی، ۱۴۳۳، ج ۱، ص ۱۲).^۱

مرحوم شیخ انصاری در توضیح امور عامه و مرجع آن در مکاسب می‌گوید: «اموری که هر قومی در آن‌ها به رئیسشان مراجعه می‌کنند، بعید نیست که به مقتضای آن‌ها که فقها

۱. یشرط فی مرجع التقليد البلوغ، و العقل، و الايمان، و الذکورة، و طهارة المولد، و الاجتهاد، و العدالة، و الکفاة لتصدی الامور العامة، و الحیاة فلا يجوز تقليد الميت ابتداءً.

اولی الامر و مرجع اصلی در حوادث واقعه هستند، عموم تصرفات منوط به اذن آنها باشد»
(انصاری، ۱۴۰۰، ج ۳، ص ۵۵۰).^۱

همچنین به نظر می‌رسد برخی دیگر از شرایط مرجعیت مانند مرد بودن، به خاطر توجه به همین شأن اجتماعی مرجع است و الا اگر صرف رجوع به متخصص و اخذ فتوا باشد، چه فرقی بین زن و مرد وجود دارد؟ علاوه بر اینکه مرحوم آیت‌الله شاهرودی در مسأله ۸ از منهاج می‌گوید: «اگر بین مجتهدین در فتوا اختلاف بود، رجوع به اعلم یا آنی که معیناً احتمال می‌دهیم اعلم باشد واجب می‌گردد و در صورتی که در علم یا احتمال اعلیت هر دو مساوی بودند، مقلد مختار است از هر کدام تقلید کند؛ الا اینکه یکی از آن دو برای تصدی امور عامه از کفایت بیشتری برخوردار باشد که احتیاط واجب رجوع به او است»
(هاشمی شاهرودی، ج ۱، ص ۱۵).^۲

همان‌گونه که قبلاً بیان شد، سپس ایشان در ذیل مسأله ۹ از منهاج الصالحین در توضیح اعلیت بیان می‌کند: «باید دانسته شود که مقصود ما از اعلیت حدی از فاصله علمی بین اعلم و غیر او به اندازه معنادار و زیاد است که در فرایند استنباط فقهی مؤثر باشد» (همان، ص ۱۶).^۳

به نظر مراد ایشان این است که با توجه به سیره معلوم می‌شود که مراد از اعلیت، اختلاف علمی در حدی است که بین مراجع یک فاصله معنا داری باشد، به حدی که در اصل اجتهاد و فرایند استنباط مؤثر باشد و الا اگر فاصله به مقداری باشد که در اصل

۱. الأمور التي يرجع فيها كل قوم إلى رئيسهم، لا يبعد الاطراد فيها بمقتضى كونهم اولی الامر و ولاته و المرجع الأصلی فی الحوادث الواقعة، و المرجع فی غیر ذلك من موارد الشكّ إلى إطلاقات أدلّة تلك التصرفات إن وجدت علی الجواز أو المنع، و إلاً فإلی الأصول العملیة، لكن حیث كان الكلام فی اعتبار إذن الإمام علیه السلام.

۲. إذا اختلف المجتهدون فی الفتوى و جب الرجوع إلى الأعلم أو محتمل الأعلمیة تعیناً، و مع التساوی فی العلم أو احتمال الأعلمیة فی كل منهم یتخیر فی تقلید أحدهم، إلاً إذا كان أحدهم أكفأ فی التصدی للأمر العامة فالأحوط وجوباً اختیاره.

۳. ولا بد و أن یعلم أن مقصودنا من الأعلمیة من یكون الفاصل العلمی بینه و بین غیره معتدأ به و کبیراً و مؤثراً فی عملیة الاستنباط الفقهی.

استنباط مؤثر نیست، این گونه نیست که عقلا به هیچ ملاک دیگری توجه نکنند و تنها بر همان فاصله اندک علمی بین اعلم متخصصان و دیگر متخصصان که تخصصشان ثابت شده است، ترتیب اثر دهند. از مجموع فتاوی ایشان در منهاج به دست می آید که در شرایط کنونی که بین مراجع اختلاف معناداری نیست و اجتهاد همه آنها مسلم است، لازم است به آن کسی که کفایت بیشتری در امور عامه دارد رجوع شود. ای بسا بتوان رجوع به افقه در فرض اختلاف در مقبوله عمر بن حنظله را نیز خصوصاً وقتی در کنار اوصافی مانند عدلیت، صدقیت و اورعیت قرار گرفته است، به این معنا دانست که اعلامیت به تنهایی ملاک مستقل نیست (کلینی، ۱۴۲۹، ج ۱، ص ۶۸).

وحدت مرجعیت و زعامت در بیان آیت الله حائری

در سال های اخیر، آیت الله سید کاظم حائری با توجه به مبنای خود در مرجعیت و شرایط پیش آمده در جامعه عراق، بیان داشتند که مرجع باید توانایی قیام به مسئولیت را داشته باشد که این امر با ضعف جسمانی سازگار نیست. ایشان اعلام نمودند که از این منصب اجتماعی کناره گیری کرده و نه تنها مقلدین خود بلکه همه مؤمنین را به اطاعت از امام خامنه ای (مد ظله العالی) ارجاع دادند. این امر به وضوح روشن می سازد که از نظر ایشان اولاً مرجعیت یک منصب اجتماعی برای هدایتگری است نه صرف تخصصی که به آن مراجعه می شود و ثانیاً مرجع تقلید همان زعیم است و لذا ایشان همه را به رهبری ارجاع می دهند. ترجمه بیانیه ایشان به این نحو است:

بدون شک یکی از مسئولیت ها و امانت های مهم در زمان غیبت امام عصر (علیه السلام) این است که فقهای جامع الشرایط امور امت مسلمان و مصالح عام و خاص را (از طریق بیان احکام شرعی، راهنمایی و توصیه و هرکاری که موجب حفظ کیان و عزت امت و دور کردن خطرات است) بر عهده گیرند...

واضح است که از ضروریات انجام این مسئولیت بزرگ، سلامت جسمانی و توان پیگیری مسائل مربوط به امت مسلمان است، اما امروز وضع سلامت من به سبب بیماری و سن بالا مناسب نیست، احساس می کنم که مانع انجام وظایفی شده که بر عهده من است. لذا اعلام می کنم که از این به بعد، این مسئولیت سنگین و بزرگ را ادامه نمی دهم. همه

وکالت‌ها و اجازه‌های صادر شده از طرف ما یا از طرف دفاتر ما و نیز حق دریافت هرگونه حقوق شرعی از طرف وکلا و نمایندگان از این تاریخ ساقط است.

و در پایان باید سخنی از باب سفارش به فرزندان مؤمن خود بگویم:

یک: بر همه مؤمنان لازم است که از ولی فقیه، رهبر انقلاب اسلامی، حضرت آیت‌الله العظمی سید علی خامنه‌ای (دام‌ظله) اطاعت کنند. در شرایطی که نیروهای کفر و شر ضد اسلام محمدی اصیل هم قسم شده‌اند، ایشان برای رهبری امت و اداره مبارزه با نیروهای ستمگر و مستکبر شایسته‌تر و بایسته‌ترند... (حائری، ۱۴۴۴).^۱

قدرت مرجع واحد

نکته دیگر درخصوص مرجعیت آن است که بالوجدان واضح است اگر تنها یک مرجع وجود داشت و تعدد مراجع نبود، قدرت بیشتری به لحاظ اجتماعی، سیاسی و اقتصادی برای او حاصل می‌شد. از قضا در طول تاریخ شیعه نیز همیشه علمای شیعه در راستای مرجعیت عامه می‌کوشیده‌اند و تا حدی که ممکن بوده اگرچه خود را از مرجع عام اعلم می‌دانسته‌اند، اما اظهار وجود نمی‌کرده‌اند؛ مثلاً شیخ انصاری تا زمانی که صاحب‌جواهر زنده بوده است یا مرحوم امام در زمان آقای بروجردی، اظهار مرجعیت نمی‌کنند. اگر تاریخ

تفکیک مرجعیت از رهبری از منظر آیت‌الله شهید صدر
و...

۱. لا شك في أن من أهمّ المسؤوليات و أعظمّ الأمانات في عصر غيبة الإمام الحجة (عجل الله تعالى فرجه) تولى الفقهاء الجامعين للشرائط شؤون الأمة و حماية مصالحها عامّة و خاصة، من خلال الإفتاء و بيان الأحكام الشرعية، و إعطاء الإرشادات و التوجيهات، و كلّ ما من شأنه حفظ كيانها و عزّتها و درء المخاطر عنها... و من الواضح أنّ من ضروريات القيام بهذه المسؤوليّة العظيمة هو توفّر الصحّة البدنية و القدرة على متابعة شؤون الأمة، و لكن اليوم إذ تتداعى صحّتي و قواي البدنية بسبب المرض و التقدّم بالعمر، صرت أشعر بأنّها تحول بيني و بين أداء الواجبات الملقاة على كاهلي - كما اعتدت على النهوض بها سابقاً - بما لا يحقّق الكمال و الرضى، لذا أعلن عدم الاستمرار في التصدّي لهذه المسؤوليّة الثقيلة و الكبيرة، و إسقاط جميع الوكالات و الأذونات الصادرة من قبلنا أو من قبل مكاتبنا و عدم استلام آية حقوق شرعيّة من قبل وكلاتنا و ممثلينا نيابة عنّا اعتباراً من تاريخ إعلاننا هذا.

ولابد ليّ من كلمات أخيرة أوصي بها أبنائي المؤمنين:

أولاً: على جميع المؤمنين إطاعة الوليّ قائد الثورة الإسلاميّة سماحة آية الله العظمى السيّد عليّ الخامنئي (دام‌ظله)، فإنّ سماحته هو الأجدر و الأكفأ على قيادة الأمة و إدارة الصراع مع قوى الظلم و الاستكبار في هذه الظروف التي تكالبت فيها قوى الكفر و الشرّ ضدّ الإسلام المحمّديّ الأصيل... .

شیعه را بررسی کنیم به جز در دوره اخیر، همیشه علم شیعه یک نفر بوده و مرجعیت عامه وجود داشته و سایر علما در خدمت او بوده‌اند. همین امر نیز در جلوگیری از اقدامات خصمانه دشمنان اسلام علیه دین مؤثر بوده و زمانی که این خلأ پیش آمد آن‌ها از این فرصت سوء استفاده نموده‌اند؛ برای مثال، زمانی که در سال ۱۳۴۰ مرجع عام شیعیان آیت‌الله‌العظمی بروجردی وفات کرد و بلافاصله اصلاحات آمریکایی در ایران شتابی کاملاً محسوس گرفت و سیل لوایح بنیاد بر بادده به سوی مجلسین فرمایشی سرازیر شد، این واقعیت تلخ تاریخی نیز خود گواهی آشکار است بر اینکه تمرکز و اقتدار مرجعیت حتی در شرایط آن روز که دامنه قدرت معنوی مرجع به قشرهایی از جامعه ایران و در زمینه‌هایی خاص محدود می‌شد و نگرش‌ها و ابزار مقاومت بسیار محدودتر از آن بود، چگونه به‌عنوان عاملی بازدارنده در مقابل هجوم مطامع استعمارگران عمل می‌کرده است (انصاری، ۱۴۰۱، ص ۷).

گفت‌وگو حکومت

سال ششم - شماره
یازدهم - پاییز و
زمستان ۱۴۰۱

از مجموع آنچه که ذکر شد روشن می‌شود که مرجعیت همان زعامت است و در واقع دلیلی وجود ندارد که در عصر غیبت این دو شأن را از یکدیگر جدا کنیم؛ بلکه برای زندگی دین‌دارانه شیعیان یک نفر مرجع و زعیم آن‌ها است که در زمان معصوم این نقش را خود معصوم ایفاء می‌کند و در زمان غیبت این وظیفه بر عهده علما است؛ لذا در این خصوص شهید صدر بیان می‌کند: «همان‌گونه که امامت تداوم نقش نبوت به شمار می‌رود، در عصر غیبت، مرجعیت نیز تداوم بخش نقش امامت است و مسئولیت این رسالت بزرگ را بر عهده دارد. در این راستا، مرجعیت در طول تاریخ در جهت برپایی حکومت صالح و یا تمهید مقدمات آن به اشکال مختلف اقدامات گوناگونی انجام داده است» (صدر، ۱۳۹۳، ص ۲۷).

لذا ایشان امام خمینی را اولاً و بالذات یک مرجع دینی می‌داند تا اینکه او را حاکم بشمارد و معتقد است که وظیفه ذاتی مرجعیت امام خمینی او را واداشته است که در راستای تطبیق دین اسلام به مبارزه پردازد و حکومت اسلامی تشکیل دهد. ایشان می‌گوید: «مرجعیت، حقیقتی عینی و اجتماعی در امت است که بر اساس معیارهای کلی دین عمل می‌کند. این مرجعیت به‌عنوان مصداقی عینی در حال حاضر در مرجعیتی که انقلاب

اسلامی ایران را نزدیک بیست سال رهبری کرد و تمامی مردم ایران پشت سر او تا تحقق پیروزی حرکت کرد عینیت یافته است» (صدر، ۱۳۹۳، ص ۳۴).

همچنین ایشان در توضیح آیه ۴۴ سوره مائده بیان می‌کند که در این آیه به سه دسته، یعنی پیامبران، ائمه و علمای دین اشاره شده است که محور حکمرانی جامعه هستند و این به معنای آن است که خط شهادت و گواهی بر امت که ناظر بر آن‌ها است در این سه دسته متمثل می‌شود (صدر، ۱۳۹۵، ص ۱۳۶).^۱

از این بیان نیز واضح می‌گردد که ایشان مرجعیت را استمرار خط نبوت و امامت در همه شئون علمی و اجتماعی آن می‌داند و می‌توان نتیجه گرفت همان‌گونه که هر عصر و مصری یک نبی و امام به‌عنوان مرجع واحد داشته است، در عصر غیبت نیز همین مطلب درخصوص مراجع جاری و ساری است.

در این خصوص نیز شاگرد دیگر شهید صدر، آیت‌الله سید کاظم حائری بعد از بیان ادله مرجعیت و زعامت از تمام بیانات خود این‌گونه نتیجه می‌گیرد: موضوع تقلید و مراجعه به متخصص اعلم، یک شیوه قطعی عقلایی است، البته برخی تبعیت از این سیره را واجب دانسته و گروهی معتقدند تبعیت از این شیوه در مواردی که فاصله میان متخصص اندک باشد لازم و ضروری نیست. موضوع رهبری و زعامت نظام اسلامی، یکی از مهم‌ترین و اساسی‌ترین مسائل شریعت اسلام است و پرداختن به نظام و حفظ آن بر همه احکام و تکالیف فردی و فرعی رجحان دارد.

هرگاه در زمان و شرایط خاصی تفکیک رهبری و مرجعیت به‌طور کلی باعث تضعیف و شکست و انحطاط نظام اسلامی شود، به‌شکلی که اصولاً جمع میان تقلید از مرجع و

۱. «إِنَّا أَنْزَلْنَا التَّوْرَةَ فِيهَا هُدًى وَ نُورٌ يَحْكُمُ بِهَا النَّبِيُّونَ الَّذِينَ أَسْلَمُوا لِلَّذِينَ هَادُوا وَ الرَّبَّانِيُّونَ وَ الْأَحْبَارُ بِمَا اسْتُحْفِظُوا مِنْ كِتَابِ اللَّهِ وَ كَانُوا عَلَيْهِ شُهَدَاءَ». وَ الْأَصْنَافُ الثَّلَاثَةُ عَلَى ضَوْءِ هَذِهِ الْآيَةِ هُمُ النَّبِيُّونَ وَ الرَّبَّانِيُّونَ وَ الْأَحْبَارُ هُمُ عُلَمَاءُ الشَّرِيعَةِ، وَ الرَّبَّانِيُّونَ دَرَجَةٌ وَسَطِيٌّ بَيْنَ النَّبِيِّ وَ الْعَالَمِ وَ هِيَ دَرَجَةُ الْإِمَامِ. وَ مِنْ هُنَا أَمْكُنُ الْقَوْلَ بِأَنَّ خَطَّ الشَّهَادَةِ يَتِمَّنُّ: أَوَّلًا: فِي الْأَنْبِيَاءِ وَ ثَانِيًا: فِي الْأئِمَّةِ الَّذِينَ يُعْتَبَرُونَ امْتِدَادًا رَبَّانِيًّا لِلنَّبِيِّ فِي هَذَا الْخَطِّ وَ ثَالثًا: فِي الْمَرْجِعِيَّةِ الَّتِي تُعْتَبَرُ امْتِدَادًا رَشِيدًا لِلنَّبِيِّ وَ الْإِمَامِ فِي خَطِّ الشَّهَادَةِ.

پیروی از رهبر ممکن نباشد، بدون تردید تقلید و پیروی از رهبری جامع‌الشرایط واجب خواهد بود؛ زیرا یا دلیل تقلید از فقیه اعلم را در مواردی که فاصله کم باشد متقن و قطعی نمی‌دانیم و یا اینکه قائلیم تقلید از اعلم حکم ظاهری است و ضرورت حکومت و حفظ نظام اسلامی حکم واقعی است و حکم واقعی در اینجا بر حکم ظاهری ترجیح خواهد داشت.

هرگاه تجزیه مرجعیت از رهبری به‌طور کلی مشکل‌آفرین و غیر ممکن و متزاحم تلقی نشود، بلکه فقط در برخی از احکام ولایی و سلطانی گاه تزاحم و تعارض پیش آید، بدون شک درخصوص آن احکام ولایی پیروی از رهبر واجب است، حتی برای کسانی که تقلید از اعلم را واجب می‌شمارند و تفکیک مرجعیت و رهبری را فی نفسه تجویز می‌کنند؛ زیرا همان‌گونه که قبلاً گفته شد، در این موارد تزاحم میان حکم ظاهری و حکم واقعی است و تحصیل حکم واقعی ترجیح دارد و یا دلیل رهبری اخص از دلیل تقلید است و به‌دلیل اخصیت بر آن مقدم می‌شود (حائری، ۱۳۹۱، ص ۵).

نتیجه‌گیری

اولاً زعامت و مرجعیت دو شأن جدای از یکدیگر نیستند، بلکه در طول تاریخ شیعه در هر سرزمین آن شخصی که مرجع تقلید بوده است، هموزعیم مردم در مسائل اجتماعی هم بوده است که برای او هر مقدار از قدرت سیاسی هم میسر می‌شده از آن در جهت تطبیق و پیاده‌سازی دین بهره می‌جسته است. در زمان ما مرحوم امام خمینی توانستند در همین راستا حکومت طاغوت را از بین ببرند و حکومت اسلامی را تشکیل دهند؛ لذا نمی‌توان برای اثبات رجوع به مرجع بدون در نظر گرفتن مناسبات سیاسی و اجتماعی پیرامونی آن تنها به سیره عقلا در رجوع به متخصص استناد کرد.

به عبارت دیگر، از نظر شهید صدر و شاگردان ایشان یک نهاد و منصب از سوی شارع جعل شده است نه اینکه شارع با یک دلیلی مرجعیت را جعل کرده و با دلیل دیگر ولایت فقیه را جعل کرده است. مراد از منصب واحد زعامت و ریاست دینی و دنیایی است که به‌اندازه توان از پایین‌ترین مراتب که تنها بیان مسائل شرعی است تا بالاترین مراتب که تشکیل حکومت اسلامی است، باید تطبیق و پیاده شود.

ثانیاً آن چیزی که در عمل سبب تعدد مراجع و تفکیک مرجعیت از زعامت شده، مسأله وجوب تقلید از اعلم است که به نظر این قید نه در روایات وجود دارد و نه استدلال بر سیره برای اثبات این مطلب موجه است؛ بلکه باید سیره عقلاً در انتخاب زعیم و ولی بررسی شود که آن‌ها اگر بخواهند برای حفظ جنبه‌های معنوی و مکتبی خویش رأسی را برگزینند به چه نحو عمل می‌کنند نه اینکه سیره آن‌ها در حدود رجوع به متخصص بررسی شود؛ زیرا همان‌گونه که بیان شد، واقعیت مرجعیت امری بسیار فراتر از یک مسئله نظری و علمی محض است و همین چندبعدی بودن و لوازم اجتماعی و سیاسی آن است که موجب اشتراط ذکوریت در آن شده است.

ثالثاً همان‌گونه که در طول تاریخ شیعه مرجعیت عامه وجود داشته است، اگر مرجعیت و زعامت در یک فرد جمع شود و سایر علما در خدمت او باشند، قدرت بسیار بیشتری برای شیعیان به وجود خواهد آمد که نمونه عینی آن را می‌توان در مرجعیت امام خمینی و حتی قبل آن در دوران آیت‌الله العظمی بروجردی مشاهده نمود.

تفکیک مرجعیت از رهبری از منظر آیت‌الله شهید صدر
و...

منابع

قرآن کریم.

استرآبادی، محمد امین، (۱۴۲۶ق)، الفوائد المدنية و بدیله الشواهد المکیة، الطبعة الثانية، قم: مؤسسة النشر الإسلامی التابعة لجماعة المدرسين.

انصاری، مرتضی، (۱۴۰۰)، کتاب المکاسب، چاپ ۲۴، قم: انتشارات مجمع الفكر اسلامی. جناتی، محمد ابراهیم، (۱۳۶۵)، اجتهاد در جامعه اسلامی، تهران: کیهان اندیشه، ش ۱۰، صص ۶-۱۸.

جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۸۸)، نیاز جامعه به حکومت اسلامی، قم: مجله الکترونیکی اسراء، ش ۸.

حائری، سید کاظم، (۱۳۹۶)، مباحث الاصول الجزء الثاني من القسم الأول، الطبعة الأولى، قم: دارالبشیر.

حائری، سید کاظم، (۱۳۹۱)، مرجعیت و رهبری، قم: فقه اهل بیت، ش ۷۰، صص ۵-۱۰.

_____، (۱۳۷۶) مرجعیت و رهبری، حکومت اسلامی، شماره ۳، بهار ۱۳۷۶ (از صفحه ۶ تا ۱۳)

حرّ عاملی، محمد بن حسن، (۱۴۲۵ق)، وسائل الشیعة، الطبعة الثالثة، قم: مؤسسة آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث.

دشتی، محمد، (۱۳۸۵)، نهج البلاغه، ترجمه: محمد دشتی، چاپ ۲، قم: ناصر.

صدوق، محمد بن علی بن بابویه، (۱۳۹۵ق)، کمال الدین و تمام النعمة، چاپ ۲، تهران: اسلامیة.

صدر، سید محمد باقر، (۱۴۰۶ق)، دروس فی علم الأصول، الطبعة الثانية، بیروت: مكتبة المدرسة.

صدر، سید محمد باقر، (۱۳۹۳)، اسلام، راهبر زندگی؛ مکتب اسلام؛ رسالت ما، چاپ ۱، قم: دارالصدر.

صدر، سید محمد باقر، (۱۳۹۵)، الاسلام یقود الحیاة، چاپ ۲، قم: دارالصدر.

طوسی، محمد بن حسن، (۱۳۷۳)، رجال الطوسی، چاپ ۳، قم: جماعة المدرسين فی الحوزة العلمية بقم، مؤسسة النشر الإسلامی.

علیدوست، ابوالقاسم؛ شیرازی، سیدرضا، (۱۳۹۵)، «آنالیز بنای عقلا در رجوع جاهل به عالم» به روش «رفتارشناسی» و مقایسه آن با «رجوع مقلد به مرجع تقلید»، فقه و اصول، ش ۱۰۷، صص ۱۰۷-۱۲۲.

کلینی، محمدبن یعقوب، (۱۴۲۹ق)، الکافی، چاپ ۱، قم: دارالحدیث.
فیرحی، داود، (۱۳۸۰)، نظام سیاسی و دولت در اسلام (۳) نظام سیاسی شیعه، تهران: علوم سیاسی، ش ۱۶، صص ۶۱-۹۰.

قاسمی فیروزآبادی، مهدی، (۱۳۹۴)، «تأثیر ایمان و عمل صالح در هدایت علمی بشر؛ با تکیه بر تفسیر المیزان»، معرفت، ش ۲۰۸، صص ۳۹-۵۲.

محمدی ری شهری، محمد، (۱۳۹۵)، «گونه شناسی هدایت الهی در قرآن و حدیث»، علوم حدیث، ش ۶۴، صص ۳-۲۲.

مصباح یزدی، محمدتقی، (۱۳۸۸)، نگاهی گذرا به نظریه ولایت فقیه، چاپ ۱۶، قم: مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی (ره).

موسوی خمینی، سید روح الله، (۱۳۹۵)، اجتهاد و تقلید، چاپ ۳، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).

موسوی خمینی، سید روح الله، (۱۳۹۵)، ولایت فقیه، چاپ ۷، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).

هاشمی شاهرودی، سید محمود، (۱۴۳۳ق)، منهاج الصالحین، الطبعة الثالثة، قم: بنیاد فقه و معارف اهل بیت.

حائری، سید کاظم، (۱۴۴۴ق) بیان سماحة السيد الحائری يعلن فيه عدم الاستمرار فی التصدی للمرجعية بسبب المرض و التقدم فی العمر، سایت آیت الله حائری،

<http://www.almarjeya.com/pages/statments-detail.php?id=149>

شهیدی، محمدتقی، (۱۳۹۸)، درس خارج اصول، سایت مدرسه فقاها،

<https://www.eshia.ir/feqh/archive/text/shahidi/osool/>

انصاری، حمید، (۱۴۰۱)، مرجعیت و رهبری تفکیک یا وحدت؟ نظرگاه امام خمینی کدام است؟، پرتال امام خمینی (ره)

<https://yun.ir/s•dzm6>

تفکیک مرجعیت از رهبری از منظر آیت الله شهید صدر
و...